

حقوق کیفری

امورهای

۱۳۹۰

۱۴۰۰

منظمه انسانی هفتم دولت و مالواران دولتی در حقوق کیفری

و حکمت دفاع دام کسری در حقوق کیفری آنرا که فرانسه و ایران

که در این ادله نظر خواهد

تکریس بود در رابطه حرم ساسی با مقاومت محاربه

اساد فی الارض و پیشی در فقه و حقوق مدنی

جهانی جزوی از این ادله است و این ادله در حقوق مدنی

چنانهای حکم کیفر حس اید از عقده حقوق بین الملل کیفری

بین ایران و ایران

فلکرو کیفری و حایکا این در نظام حقوقی ایران

بین ایران و ایران

دادرسهای اکترونیکی؛ حقوق بین الملل، الزامات و حائثیا

بروز رسانی

بلازیوری خادلانه بحرمان

شروع بررسی

عصر حقوقی جوانی ام سعد ایوان و احمد

محمد افغانی

چکیده

دو مقوله محاربه و افساد في الأرض از عنوان فقهی هستند که پس از انقلاب اسلامی به انصار اهل چهارم قانون اساسی وارد قوانین جزایی ایران شدند. این دو مفهوم از مقاومت بحث برانگیر بوده و در باب ماهیت آنها میان فقهاء اختلاف مشاهده می شود. اما در سیر واکاوی بر اساس مستندات فقهی می توان به تعریفی متفق از این دو مقوله دست یافت که مطابق آن مجازات محاربه موارد مذکور در آیه محاربه و مجازات منتهی (غیر محارب و غیر موجبات حد یا فصاص) به دلیل عدم وجود نفس، تعزیر می باشد که بنابر صلاحدید حاکم اسلامی، مجازات، متناسب با جرم تعین می گردد. لیکن نگاهی گذرا به

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱۲

۱. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (queri-m@um.ac.ir)

۲. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (ghabooli@ferdowsi.um.ac.ir)

۳. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی (بررسیده مسئول) (ghodsie.m@gmail.com)

عنایوین مجرمانه علیه امانت نشان می‌دهد که این دو عنوان در دیاست گفتوی قانون‌گذار با دیدگاهی توسعه‌ای، در عرصه‌های گواگنونی تکلور یافته‌اند پخش عمنه عنوان محاربه و افساد فی الارض در جرایم علیه امانت، مربوط به مواردی است که لطمانی متوجه نظام سیاسی شود. وجود این جرم‌انگاری به دلیل اختلاط مقامات محاربه و بقی می‌باشد؛ حال آنکه محاربه، جرم عصوبی بوده و بقی خروج علیه حاکمت است و هر کدام در قوه، مجازات مربوط به خود را داردند. بدین‌سان، جرایم علیه نظام سیاسی، هیچ منعی برای کان محاربه و افساد فی الارض ندارند.

وازیان کلیدی: جرم سیاسی، محاربه، افساد فی الارض، بقی

مقدمه

در قانون مجازات اسلامی جرایم را می‌توان یافت که محاربه، در حکم محاربه، افساد فی الارض یا در حکم افساد فی الارض محسوب گشته‌اند (یا در شرایطی می‌توانند چنین محبوب شوند)، در حالی که برخی از این جرائم، هیچ ارتباطی با محاربه ندارند و جرایم سیاسی می‌باشند؛ جدا که محاربه و افساد فی الارض، مقامی بحث برانگیز بوده و درباره ماهیت آنها اختلاف زیادی در میان فقهاء به چشم می‌خورد. منتأین اختلافها، برداشت‌های متفاوت از آیه محاربه می‌باشد: «إِنَّمَا يَنْهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالنَّبِيُّ وَالْمُؤْمِنُونَ فِي الْأَرْضِ مَنْ أَنْهَا أَنْهَى إِلَيْهِمْ وَأَنْهَلَهُمْ مِنْ خَلَقَنِي أَوْ نَهَمَ مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ عَزِيزٌ فِي الدُّنْيَا وَقُوَّمٌ فِي الْآجَرِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مالکه ۳۳، دو عشر اساسی محل نزاع در این آیه عبارتند از «يَخْلِيلُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (محاربه) و «يَنْهَلُونَ فِي الْأَرْضِ مَنْ أَنْهَا» (افساد فی الارض).

بنابراین، لازم است بر اساس مستندات فقهی و حقوقی به واکاوی درباره این دو مقوله پرداخت تا با دستیابی به تعریفی متناسب از آن دو، رابطه بین محاربه و افساد فی الارض با جرم سیاسی روشن گردد.

۱. گفته آنها که با خداویامرس به چنگ برپی خیزند و برای فساد در زمین تلاش می‌کند فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند باشد و با آنها به عکس یکدیگر برخده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسمای اینها در دیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند.

تعریف محاربه

واژه «محاربه» مصدر باب مقاومت از زبانه «حرب» است. تغییر آن کلمه «سلم» (صلح) و جمع آن «حُرُوب» می‌باشد (بن منور، ۱۴۰۵: ۲۷۱ این اثر، ۱۳۶۲: ۱۳۲۵-۳۳۶).^۱ محاربه در اصطلاح به معنای کشیدن سلاح با تجهیز آن به قصد ترساندن مردم است. (تجزید السلاح لاختاف الناس) این تعبیر که مطابق با نظر مشهور فقهاست (ابن بکر طوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۷۸ حلی، ۱۴۰۵: ۲۲۱؛ ۱۴۰۶: ۹۵۸/۲ حلی، ۱۳۱۲: ۱۳۱۳) مستفاد از آیه شریعة محاربه و تفسیر و بیان اهل بیت باقی می‌باشد. از جمله این روایات، صحیحة محمد بن مسلم به نقل از امام باقر علیه السلام است:

هر کسی در یکی از شهرها سلاح بکشد و کسی را محروم کند، قصاص می‌شود و از آن شهر نفی می‌شود و کسی که در بیرون از شهر سلاح بکشد و دیگری را محروم کند و مال او را بیرد، ولی مرتكب قتل نشود، محارب است و کفر محارب را دارد... (کلبی، ۱۳۵۷: ۹۹۸/۲ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۰۱۱).

مکم
پادر
مج
فس
مبان
بایشده
نخلتم
دو
پیشون
من دو
اد فنی

تعریفهای غیر مشهور محاربه نیز عبارتند از: قطع طریق و راهزنی (بن ابریس، ۱۴۱۰: ۵۵۵ مقتضی از دیبلی، ۱۴۰۹: ۲۸۶/۱۳)، کشیدن سلاح بر مردم، به شرط آنکه شخص از اهل فقاد باشد (عبدیله، ۱۴۱۰: ۴۰۵-۴۰۶ طوسی، بی تا: ۹۷۰ عاملی، ۱۳۱۲: ۵۹۷/۲)، کشیدن سلاح بر مردم به گونه‌ای که شخص، اراده افساد داشته باشد (الائمه العظام بی تا: ۹۱۹/۲)، موسوی خسین، بی تا: ۴۹۲/۲) و مبارزه با حکومت اسلامی (مؤمن قسم، لجفی، ۱۳۶۷: ۵۶۴/۴۱)، از بررسی تعاریف چنین استبطاط می‌گردد که نظریه اخیر نادر است و در میان فقهاء طرفداری ندارد؛ زیرا در روایات متواتر از شیعه و اهل سنت ثابت گردیده که شان نزول آیه محاربه، ماجراجای قوم بنی ضبی بوده که اقدام به غارت اموال و شترهای زکوی و قتل نگهبانان آنها نمودند (کلبی، ۱۳۶۷: ۲۴۵/۷)، پس قدر متین در آیه محاربه، همین قسم از محاربه است.

از مسوی دیگر نظریه مذبور، خلاف ظاهر روایات خاصه‌ای است که فقط به این نوع محاربه (قتل و غارت مردم) اشاره کرده‌اند و از باعیان و سرکشان، ذکری به میان نیاورده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۲۱۳). علاوه بر این، اصولاً در فقه اسلامی به قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی، «بغی» گفته می‌شود که مبحوثی مستقل است و

بد فقط
می شود
اعظیمی

اکثر فقهاء در کتاب جهاد از آن بحث می‌کنند و از مباحث حدود به شمار نمی‌آید.
قانون گذار نیز به تبعیت از تعریف مشهور فقهاء درباره جرم محاربه اشعار می‌دارد:
هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم، دست به اسلحه
ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد (قانون محاذات اسلامی، ۱۳۷۰؛ ماده ۱۸۳).

موضوع جرم محاربه، امنیت و آزادی مردم است و برای تحقق این جرم، لازم
است که مرتكب، قصد سلب آزادی و امنیت مردم و ایجاد رعب و وحشت داشته
باشد (حسیبزاده، ۱۳۷۹: ۴۹).

رکن مادی محاربه

دو شرط اصلی در تحقیق رکن مادی جرم محاربه، به کار گیری سلاح به صورت
علی است (همان: ۵۶؛ یمانی، ۱۳۷۹: ۶۱؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۶۸: ۳۹)، از این رو، اگر به کار
بردن سلاح، علی تباشد و سلاح همراه فرد، مخفی باشد، از شمول عنوان محاربه
خارج است (حسیبزاده، ۱۳۷۹: ۴۶).

استفاده از کلمه «مردم» نیز در ماده ۱۸۳ ق.م.، دلالت دارد بر اینکه برای صدق
عنوان محاربه باید نوعی عمومیت در جرم وجود داشته باشد (کلدوزیان، ۱۳۸۷: ۱۱۹) و
صرفًا قصد سلب امنیت غرد با افرادی خاص، محاربه نیست (یمانی، ۱۳۷۹: ۶۲؛
میرمحمدصادقی، ۱۳۶۸: ۴۶).

رکن روانی محاربه

رکن روانی در محاربه مختص سوء نیت عام و خاص هر دو است. سوء نیت عام در
محاربه، عبارت از قصد به کار بردن سلاح است (یمانی، ۱۳۷۹: ۶۲؛ شعبانیانی، ۱۳۸۵: ۵۲)
که از ظاهر عبارت «هر کس... دست به اسلحه ببرد» در ماده ۱۸۳ ق.م.، استفاده
می‌شود (حسیبزاده، ۱۳۷۹: ۷۲-۷۳) و سوء نیت خاص، قصد ایجاد رعب و هراس و سلب
امنیت و آزادی مردم است و بدون آن رکن روانی کامل نمی‌شود (دانایان، ۱۳۸۵: ۵۲؛
میرمحمدصادقی، ۱۳۶۶: ۴۱). بنابراین، رکن مادی و روانی لازم و ملزم یکدیگرند؛
بدین ترتیب که محارب با سبق تصمیم و اراده اوتکاب جرم، سلاح را آماده نموده و
به منظور بردن مال یا عرض دیگری به او حمله کرده و سلاح را به کار می‌گیرد

۱۳۸۷: ۲۵۲۲: [مکتوس جوباری]

۲: الٰه قصد غیر مستقیم را نیز می توان در تحقق محاربه کافی دانست؛ لذا هرگاه
لجه

قصد و بیت اولیه کسی از کشیدن سلاح، بردن مال مردم یا زبودن هوایپا و نظایر
آنها باشد، همین که وی می دارد که این کار، باعث ترسیدن مردم خواهد شد،

۳: مشمول ماده ۱۸۳ می باشد (ابوالحمد حلاقی، ۱۳۶۶: ۴۹).

۴: لازم شه شایان ذکر است که حد محاربه به جهت نص آیه محاربه و اجماع فقهاء منحصر
در مجازاتهای چهار گانه قتل، صلب، قطع دست و پا در جهت مخالف یکدیگر و

۵: نفی (تبیید) می باشد، شیخ طوسی در این زمینه می گوید:
معنای «آنها این است که جزای آنها جز این موارد نیست» (۱۴۰: ۵۰۵).

۶: ورت کار حاربه قانون گذار هم به این مجازاتهای چنین اشاره می کند:
حد محاربه و افساد فی الأرض یکی از چهار جبر است: ۱. قتل ۲. آویختن به دار
۳. اول قطع دست راست و سپس پای چب ۴. نفی بلد (قانون محاربات اسلامی: ماده
۱۹۰).

۷: صدق و (۱۱۹)
۸: (۱۳۶۲: ۱۳) تعریف افساد فی الأرض
۹: (۱۴۰: ۵۰۵/۳: ۳۳۵) افاد الشی، یعنی باطل شد و
۱۰: افساد، نقض صلاح است (این منظور، ۱۴۰: ۵۰۵/۲: ۳۵۲)؛ فیروزآبادی، بی تا: ۱۳۶۷/۱: ۱۴۰۷ جوهري، راغب
تایبود گردید (زیدی، بی تا: ۱۳۶۷/۱: ۳۵۲/۲).
۱۱: می گویند:

۱۲: فساد یعنی خارج شدن چیزی از حالت اعتدال... و صلاح ضد فساد است و واژه فساد
۱۳: در روح و روان و جسم و چیزهای نامتعادل استعمال می شود (زیدی، ۱۴۰: ۴: ۳۷۹).
۱۴: بنابراین، فساد ضد صلاح و به معنای تباہ شدن، از بین رفت و خارج شدن چیزی
۱۵: از حد اعتدال است.

۱۶: و سب مفسران درباره معنای اصطلاحی «افساد فی الأرض» در قرآن، معانی مختلفی
۱۷: (۱۴۰: ۳۸۵) ذکر کرده‌اند که عبارتند از: کفر و رزیدن یا هر معصیتی که خرر آن به غیر رسید و
۱۸: راهزنی (زیده طوسی، ۱۴۰: ۱۲۱/۱)، مردم را از راه حق و دین باز داشتن (زیده طوسی،
۱۹: نموده و می گرد طباطبائی، بی تا: ۱۳۶۱/۱۲)، قتل ایلای الهی (زیده طوسی، ۱۴۰: ۲/ ۳۶۰) و ...

بر این اساس، فساد در زمین مفهومی عام و گسترده است که عبارت است از هر فعل و عملی که باعث شود زمین از حالت اصلاح و اعتدال خود خارج شود. یعنی آن عمل، باعث ایجاد اختلال در آنجه خداوند متعال در زمین برای زندگی و آرامش و امنیت بشر و کمال وی آفریده است، شود. شایان ذکر است که معنای اصطلاحی افساد فی الارض، مفهومی مهم بوده و فقهاء در بیان معنای آن به ذکر مصاديق پسته تسوده‌الله: مانند تبع انسان آزاد (ر.ک. طوسی، بیان نا: ۹۲۲ جل. بیان نا: ۳۶۵/۱)، اعتقاد به قتل اهل ذمہ و بردگان (ر.ک. طوسی، بیان نا: ۹۸۰/۳: ۱۴۰)، جمعی عاملی، (۱۴۱۰: ۱۰/۴۵)، تباشی (سرفت کفن) (ر.ک. غیبی، ۱۴۰۴: ۸۰۴)،... اما با ملاحظه این عبارات در کلام فقهاء می‌توان دریافت که افساد فی الارض به معنای عام عبارت است از هر عملی که آثار تخریبی گسترده‌ای را به وجود آورده و موجب بروز فساد گسترده‌ای گردد؛ مانند توزیع گسترده مواد مخدر یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا در سطح وسیع (امکارم شیرازی، ۱۴۸۷: ۲/ سوال ۲۴۳).

لیکن در آیه محاربه، افساد به معنای خاص آن می‌باشد. علامه طباطبائی در این زمینه می‌نویسد:

در آیة ۳۳ سوره مائدہ، آمدن جمله «وَتَعْزُزُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادُهُمْ» پس از جمله «إِذَا جَاءَهُمْ» الَّذِينَ خَلَقْنَا لَهُمْ بیانگر آن است که مراد از فساد، فساد در زمین از طریق اختلال در امنیت عمومی و آسایش مردم است (بیان نا: ۳۳۶/۶).

همچنان که شیخ طوسی بر اساس آیه «مِنْ كُلِّ ثَمَنٍ تَنْزِيلٌ أَوْ فَسادٌ فِي الْأَرْضِ فَكُلُّهُمْ كُلُّ أَنْشَأْنَا» کل انشائنا (مالدہ ۱۴۲ می گوید:

منظور از آن افساد فی الارض محاربه با خدا و رسول ﷺ و اخلاقه سیل و نامنی است، همان گونه که در آیه بعد [آیه محاربه] آذ را بیان خواهیم نمود (ر.ک. ۱۴۰: ۱۸۳).

از این رو، با توجه به قرایین موجود، همچون کلام مفسران و روایات مربوط به شان نزول آیه محاربه و نیز روایات کثیری که از جانب اهل بیت ﷺ درباره تفسیر و احکام این آیه وارد گردیده است، می‌توان دریافت که در این آیه، فساد در زمین به معنای خاص آن یعنی ظلم و تجاوز به جان و مال دیگران و اخلال در امنیت

ت از هر

رد، بعضی

ندگانی و

ه معنای

به ذکر

با، (۲۶۵/۱)،

۴۵/۱۰، ۱

ظله این

حصارت

وزفاد

و فحشا

در این

د پلکانیزرا

از طرق

بن فکانی

و سالمی

، ۱۴۰۹

ب) قاعدة «الحدود تدرك بالشبهات»: قاعدة «در»، قاعدة‌ای عام است و تمام اقسام

شبهات، اعم از شبهات حکمیه و موضوعیه و... را در بر می‌گیرد (محقق داماد، ۱۳۸۷:

۱۵۷ موسوی بجوردی، ۱۳۷۹، ۱۷۶). بنابراین، با وجود شبهه حکمیه در مورد حکم قتل و یا

مجازات محاوره برای مجازات مفسد، قاعدة دره جاری گشته و حد ساقط می‌شود.

معجنین با اصل سهولت و سامحه و تخفیف در حق الله (عبد زنجانی، ۱۳۸۷: ۲۲۵) و

اهتمام شارع به حفظ دماء و نفوس (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۸۸) متفاوت دارد.

بنابر اصول و قواعد مذبور، حکم مجازات مفسد فی الارض به نحو مطلق،

عمومی مردم می‌باشد و یا به عبارتی دیگر، در این آبه، اطلاق افساد فی الارض با قید محاوره، مقيده شده است.

در رابطه با مجازات مفسد، دو نظریه در تردد فقهای معاصر با استاد به آیه محاوره وجود دارد؛ برخی او را مستحق مرگ و اعدام (ر.ک: فاضل لکران، ۱۴۲۷: ۱۶۳۹) محدث کیلانی، (۱۳۶۲: ۲۹۲) و برخی دیگر، مجازات محاوره را برای او در نظر گرفته‌اند (ر.ک: سومن قسم، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۹)، اما باید اظهار داشت که موارد افساد در زمین در آیه محاوره، مطلق افساد را شامل نمی‌شود؛ بلکه موارد تجاوز و تعدی به دیگران را در بر می‌گیرد. زیرا اثبات حکم مجازات محاوره و یا قتل برای مطلق مفسد فی الارض برخلاف اجماع فقهاء و مفسران می‌باشد و هیچ یک از آنان این چنین تعبیر و تفسیر موسوعی از آیه محاوره نداشته است و بهترین دليل، استثنای موجود در آیه ۳۶ سوره مائدہ است: «الَّذِينَ تَلْوَى مِنْ قَبْلِ أَنْ تُقْتَلُوا وَأَغْلَبُهُمْ»، این آیه، بر سقوط مجازات محاوره به سبب تویه، قتل از دستگیری دلالت می‌کند و بدینهی است که استثنای مذکور، نسبت به مطلق مفسد، جاری نیست و فقط اختصاص به مفسدان محاوره دارد (مرعشي نوشتری، ۱۳۷۰: ۵۰)، از مسوی دیگر، محکوم نمودن مفسد فی الارض (به معنای عام آن) به قتل، با اصول و قواعد فقهی و حقوقی دلیل معارض می‌باشد:

الف) قاعدة تبع عقاب بلا بیان (اصل قانونی بودن مجازات): هیچ نوع عفویتی بدون وجود دلیل معتبر شرعاً بر آن، منزوع نیست (عبد زنجانی، ۱۳۸۷: ۹۰/۲)، لذا بنا بر اصل مشروع بودن مجازات، آیات و روایاتی که نص صریح و ظهور در قتل مفسد (به معنای عام) داشته باشند، وجود ندارند.

ب) قاعدة «الحدود تدرك بالشبهات»: قاعدة «در»، قاعدة‌ای عام است و تمام اقسام شبهات، اعم از شبهات حکمیه و موضوعیه و... را در بر می‌گیرد (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۱۵۷ موسوی بجوردی، ۱۳۷۹، ۱۷۶)، بنابراین، با وجود شبهه حکمیه در مورد حکم قتل و یا مجازات محاوره برای مجازات مفسد، قاعدة دره جاری گشته و حد ساقط می‌شود. معجنین با اصل سهولت و سامحه و تخفیف در حق الله (عبد زنجانی، ۱۳۸۷: ۲۲۵) و اهتمام شارع به حفظ دماء و نفوس (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۸۸) متفاوت دارد.

نمی‌تواند قتل و یا مجازات محاربه باشد؛ ازیرا بعید است که شارع مقدس که برای دماء، ارزش فوق العاده قائل است، بدون تبیین یک ضابطه [جامع و مالع] اروشن، حکم به قتل [مقصد] داده باشد» (الهام، ۱۳۷۳: ۴۰).

از طرف دیگر، بنا بر تخصیص معنای افساد در آیه محاربه، اساساً رابطه بین افساد و محاربه، عصوم و خصوص من وجه است؛ بدین گونه که در مواردی افساد، صدق می‌کند اما محاربه نمی‌باشد مانند نشر مقاصد و فحشا یا ترویج مواد مخدر، زیرا در این موارد، ارکان و عناصر تشکیل‌دهنده جرم محاربه، محقق نشده‌اند. اما در موارد دیگری، افساد به صورت محاربه انجام می‌گیرد (احمل اجتماع = مقصد محارب) یعنی افساد از طریق ارتعاب و تجاوز به جان و مال مردم است که در این صورت، ارکان محاربه موجود بوده و مجازات محاربه را در پی دارد و این قسم، همان مصادق آیه محاربه می‌باشد. بنابراین، افساد فی الارض، جنبة تاکیدی و ثبوتی علت حکم محاربه می‌باشد. بر این مبنای، افساد فی الارض، جرم مستقل نیست، «تا بتواند موضوع حکم قرار گیرد بلکه به اصطلاح علمائی معقول، واسطه و علت در ثبوت مجازات است. پس اینکه گفت می‌شود مقصد بیا هو مفسد، خود، موضوع مجازات است وجهه شرعی و قانونی ندارد...، بلکه نامعقول هم هست؛ زیرا اگر مقصود از مفسد بیا هو مفسد، مفهوم مقصد به "حمل اوئی" باشد، فظعاً غلط است، زیرا "مفهوم بیا هو مفهوم" نمی‌تواند موضوع مجازات قرار گیرد و اگر مراد از مفسد، مفسد به "حمل شایع" باشد؛ دیگر نمی‌توان از آن چنین تعبیری کرد، بلکه باید گفت "مفسد بیا هو زان" یا "بیا هو ساحر" یا "بیا هو محارب" و مانند اینها اعدام می‌شود و بدینه است که در این صورت، زانی و ساحر و محارب، موضوع حکم قرار گرفته‌اند. لذا در هیچ موردی از فقهه دیده نشده که مقصد، مستقلاً موضوع حکمی از احکام قرار گیرد و با توجه به اینکه مقصد فی نفسه نمی‌تواند خود موضوع مجازات قرار گیرد، نیازی به تعریف ندارد؛ زیرا آنچه که حکمی بر آن مترتب گردد، نیازمند تعریف است» (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۰: ۴۵-۴۶).

بر این اساس، مجازات مفسد محارب، مجازات محاربه است و مجازات مفسد غیر محارب به دلیل فقدان نفس وجود شبهه حکمه و در پی آن اجرای قاعدة

در، مجازات محاربه
مجازات مفسد، در ح
جنایتی باشد که موجب
باشد، بنابراین، برای ه
قاعدۀ «التعزیر دون الح
مراد از قاعدة مزبور
انتخاب شده است، باز
زندان تعیین می‌گردد
۲۱۸، از این رو، هیچ ک
مجازات جنس ابد در
بدین ترتیب، بایست
ترویج مواد مخدّر به ن
به افسحلال و نایودی
(مطلوب اصل
با هر جرم تناد
تعزیر به حبس ج
تعیین آن بنا بر صلاح
از لحاظ لغوی (بغی)
مردم تعدی و ستم ک
راغب می‌گویند:
ربیشه قرآنی مواف
قابل بثت اخذ المصالحت
۱. اگر دو گروه از مذه
دیگری تجاوز کنند

دره، مجازات محاربه تخریهد بود؛ بلکه مجازات مفسد به دلیل فتدان نص (در مورد مجازات مفسد)، در حوزه تعزیرات قرار خواهد گرفت، مگر آنکه افساد، منطبق بر جایی باشد که موجب حد (غیر از حد محاربه مثل حد زنا و سرفت) یا قصاص باشد. بنابراین، برای مجازات مفسد در غیر موجبات حد یا قصاص باید به تعزیرات و فائده «تعزیر دون الحد» رجوع نمود.

مراد از قاعده مذبور این است که اگر کفر تازیانه برای شخص لازم التعزیر انتخاب شده است، باید کمتر از مقداری باشد که در حدود اجرامی شود و اگر زندان تعیین می‌گردد باید کمتر از مدت زندان در حدود باشد (حقوق داد: ۱۲۸۷، ۱۲۸۸) از این رو، هیچ کس را نمی‌توان از طریق تعزیر، اعدام و یا حبس ابد تهدید نمود؛ زیرا مجازات حبس ابد در مورد اعمال حد آور است (همان: مکارم شیرازی، ۱۲۸۴: ۱۲۶).

بدین ترتیب، باسته است در موارد افساد به معنای عام، همچون اشاعة فحشا و فساد، ترویج مواد مخدوٰر به نحو گسترده، مقاصد اقتصادی و... که هر کدام به گونه‌ای جامعه را به اضلال و تاًبودی می‌کشاند، تعزیرهای متناسب با نوع جرم را در نظر گرفت.

[مطلوب اصل ۲۱] در باب مجازاتهای اسلامی این یک اصل است که مجازات باید با جرم تاب داشت باشد (حقوق داد: ۱۲۸۷: ۱۲۲).

تعزیر به حسب جرم، مجرم و صاحب حق، مختلف است (العاری، ۱۳۲۰: ۷۶). که تعیین آن بنا بر صلاح‌دید حاکم و والی مسلمانان است (حقوق داد: ۱۲۸۷: ۱۲۲).

تعريف بمعنى

از لحاظ معنی «بغى» یعنی فاسد کردن. «بغى على الناس» یعنی شخص، تسبیت به مردم تعلقی و ستم کرد (اطبع، ۱۴۰۸: ۲۲۹/۱).

راحت می‌گوید: «بغى» به معنای تجاوز از حد اعتدال است (این: ۵۵).

رسیله قرآنی موضوع «بغى»، آیه زیر است: «فَإِنْ طَانَتْنَا مِنَ الْأَوْمَنِ اخْتَلَوْا أَصْلَحَوْا يَنْهَا فَلَمْ يَنْتَهُوا إِذَا قَاتَلُوا أَخْرَى كَثَابُوا إِلَيْهِمْ حَتَّىٰ يَنْهَا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (حجرات: ۹)، در این آیه،

او اگر دو گروه از مسلمان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آتشی دعید و اگر یکی از آن دو گروه یکی تجاوز کند، با گروه متجاوز بیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد.

«بغی» به معنای متغیری، تعدی و سرکشی آمده و حکم آیه، مرسوم به تکلیف مسلمانان در مبارزه با گروه سرکشی است که با تجاوز از حدود خود، به گروه دیگر نعرض کرده باشد.

معنای اصطلاحی «بغی» (در نزد اکثر فقهاء) عبارت از تصریف و خروج گروهی از مسلمانان از اطاعت امام عادل با سلاح و ابزار گشته است که به این گروه، بفات و خوارج اطلاق می شود. مراد از امام عادل در این حارت، اعم از امام معصوم (ع) و نایب خاص و سا عام اوست (اطوی، ۱۴۰۷: ۳۲۵/۵، حلی، ۱۴۰۹: ۳۵۶، تجسس، ۱۳۶۷: ۲۲۲/۲۱)؛ زیرا اطلاق آیات و روایات، معصوم و غیر آن را در برابر می گیرد (ر.ک. طباطبائی، بن تابا، ۱۴۰۷: ۵۶۴/۴، کائف النطاء، بن تابا، ۱۴۰۷: ۲۰۴/۲). از لحاظ تاریخی مه گروه از بعثات با عنوان ناکشان، قاسطنط و مارقان در دوران خلافت حضرت علی (ع) علیه حکومت دست به شورش و جنگ زند (ر.ک. نوروزیان، ۱۳۸۷: ۱۱۹، ۹۷ و ۱۲۲).

در اینجا لازم است به لحاظ تشابهی که عنوان «بغی» با محاربه دارد و بعضاً این دو موضوع، با هم خلط شده و محاربه به مفهوم «بغی» قلمداد می گردد، به مهم ترین جهات افتراق محاربه و بغي در ذیل اشاره گردد:

الف) محاربه عبارت است از به کار گیری سلاح برای ترساندن مردم؛ در حالی که بغي یعنی قیام علیه حکومت اسلامی و بیازی نیست که باعی، قصد ارعاب مردم را داشته باشد (حسینزاده، ۱۳۷۹: ۱۸۱).

ب) محارب، قصد ترساندن مردم یا سلب امنیت عمومی را دارد، در حالی که هدف باعی، بر اندازی حکومت اسلامی است (همان).

ج) موضوع محاربه، امنیت و آزادی مردم و موضوع بغي، امنیت حکومت اسلامی است (همان).

د) بغي، به نظر برخی فقهاء معاصر (برعشن توشتی، ۱۳۷۶: ۲۹۶) و اغلب حقوق‌دانان، جرم سیاسی است (عبدالملک، ۱۳۵۰: ۹۰/۲، میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷: ۵۵، حسینزاده، ۱۳۷۹: ۱۸۱، مجیدی، ۱۳۸۵: ۱۶۵، ۱۶۶)، در حالی که محاربه از جرائم علیه امنیت داخلی است و خصیصه سیاسی ندارد. صرف نظر از اختلاف نظر درباره سیاسی بودن جرم بغي، راجع به محاربه، اختلاف نظر وجود ندارد و محاربه، جرم عمومی

۱۰ تکلیف
گروه دیگر
گروهی از
بعنای و
سوم
پنجم
پنجم
لیرد ارسی
از بعنای
لیشلا علیه

محبوب می‌گردد (حیبتزاده، ۱۳۷۹: ۱۸۱).
۲) معارضه، مستوجب یکی از انواع چهارگانه حدود مذکور در آیه ۲۳ سوره
مالکه است، اما برای باغی، حد، تعین نگردیده است و در کتاب جهاد فقط دستور
به مبارزه و جنگ با آنها داده شده است (همان؛ همچنان که سیره عملی حضرت
علی‌اصل‌الجہاد و مبارزه با باغات و خوارج بوده است).

بر این اساس، معارضه تفاوت‌های آشکاری با باغی دارد و هیچ‌گاه نمی‌توان معارضه
را به مبارزه علیه حکومت اسلامی تغییر نمود؛ زیرا این تعریف با باغی سازگار است
و خطط نمودن این دو موضوع کاملاً مجرما، خلاف کتاب، سیره معمومان للهی و
اجماع فقها می‌باشد.

همچنین باید توجه داشت که واژه «بغی» از لحاظ لغوی -که به معنای اصطلاحی
آن نیز مفروض است- معادل جرم سیاسی نمی‌باشد؛ زیرا «بغی» به معنای تجاوز و
تعدی به دیگران است و بدین‌بهی است که تجاوز و تعرض به دیگران به وسیله
اقدامات خشونت‌بار و خصم‌مانه قابل تحقق است؛ در حالی که جرم سیاسی اعم از
آن است، بدین‌گونه که در باغی، عقبده و انگیزه سیاسی، ملازم با عملیات و
رفتارهای فهرآمیز می‌باشد؛ ولی جرم سیاسی می‌تواند صرفاً ابراز نظرات و رفتارهای
مالکت آمیز در مخالفت با حکومت باشد، بدون آنکه رفتارهای فهرآمیزی وجود
داشته باشد. بنابراین، ابراز عقیده سیاسی اعم از اقدامهای ضد حکومتی فهرآمیز و
غیر فهرآمیز است و در این دیدگاه، باغی یکی از مصادیق جرم سیاسی محظوظ
می‌شود که به زودی بیان آن خواهد آمد.

۱۱ حکومت
او اغلب
۱۳۸۶: ۵۵
له امیت
۱۳۸۱: ۴۷
۱۳۸۰: ۳۷۷
۱۳۸۱: ۱۵۳۶/۲

تعریف جرم سیاسی

در اصطلاح حقوقی، جرم سیاسی عبارت از هر فعل یا ترک فعلی است که از سوی
فرد، گروه یا جماعتی به منظور حذف یا اصلاح اصول و نظام سیاسی و اجتماعی
بک‌کشور ارتکاب یابد، به نحوی که این فعل یا ترک فعل اولاً، به نوعی ناقص
اصول و ارکان و مبانی یک نظام سیاسی بوده و ثالثاً، به قید قانون، منع و قابل
مجازات باشد (رج. شاملو احمدی، ۱۳۸۰: ۳۷۷؛ جخوی لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۵۳۶/۲).

بنابراین، جرم سیاسی رفار مجرمانه‌ای است که هدف از ارتکاب آن واژگون نمودن نظام سیاسی یا بر هم زدن نظام و امتیت سیاسی کشور با ضربه زدن به منافع سیاسی دولت باشد (حیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۷)؛ مانند جاسوسی، اقدامات علیه شکل حکومت و طرز عمل قوای سیاسی، استفاده آزادانه از حقوق سیاسی، تجمعات و تظاهرات سیاسی و... (ر.ک. عالی، ۱۴۱۵: ۱۸۵-۱۸۷). البته تا به حال تعریفی جامع و کامل برای جرم سیاسی عنوان نگردیده است (ر.ک. مجیدی، ۱۳۷۶: ۲۶۶؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۷۶: ۲۶۹) و تعاریف موجود، جرایم غیر سیاسی (جرائم عمومی) را هم شامل می‌گردند و لذا «مانع» نیستند. اما از مجموع تعاریف ارائه شده می‌توان تیجه گرفت که بزهديه در جرم سیاسی، همواره دولت است (حیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۹).

حقوق دانان برای تشخیص جرایم سیاسی از جرایم عمومی ضوابطی را ذکر کرده‌اند که از میان آنها میار عینی، ذهنی و مخلوط، بیشترین توجه را در حقوق جزای داخلی به خود اختصاص داده است.

معیار اول: ضابطه عینی یا موضوعی (نوعی یا بیرونی)

بر اساس این نظریه، ملاک تشخیص جرم سیاسی از جرم عمومی، موضوع آن و نتیجه حاصله از جرم است (حیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۹؛ عالی، ۱۴۱۵: ۱۸۵). حسب این تلقی فقط جرایم سیاسی هستند که بتوانند به صورت بالفعل یا بالقوه به ارکان حکومت، اطمه‌ای وارد شوند (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۶: ۷۱). لذا اگر شخصی یکی از دولتمردان را با انگیزه شخصی بکشد، ولی اقدام او آثار سیاسی داشته باشد، اقدام او جرم سیاسی است (حیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۰). ابراد این ضابطه آن است که به انگیزه مرتكب توجیهی نمی‌شود (همان: ۱۹۱).

معیار دوم: ضابطه ذهنی یا شخصی (دروونی)

به موجب این نظریه، داشتن انگیزه سیاسی و قصد قدرت با حکومت و تشکیلات آن، ملاک جرم سیاسی است (عالی، ۱۴۱۵: ۱۸۷؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۷۶: ۷۱). بر این اساس، اگر مجرم دارای انگیزه سیاسی باشد، ولو جرم ارتکابی، عمومی محض گردد، از امتیازات جرم سیاسی برخوردار است و به عکس آن، اگر دارای انگیزه

سیاسی نبوده باشد،
نمی‌گردد (اعمال‌الله
بر جرایم علیه حکومت
ملأک تحقیق جرم.
۲۷) که این منظر
ترویجی را در زمینه
جرائم سیاسی بهره
انگیزه سیاسی و مقتضی
معیار سوم:
به دلیل ابرادات د
توجه قرار گرفته ا
جرائم و هم هدف
کسی است که به
سیاسی است (۱۴۱۵:
شرط در یک ج
در هر حال با
روشنی برای ش
۱۳۷۶: ۱۳۸۶)
از طرف دیگر
است بیز جرایم
میرمحمدصادقی
مساعدتها و تبعه

۱۴۱۵: از خلیل عدم این
مخاطب است
اعطاً علیه
پیش پیش شده

آن واژگون
بدن به منافع
علیه شکل
، تجمعات و
جامع و کامل
بر محمد صادق،
راهم شامل
بنجع گرفت

سیاسی نبوده باشد، هر چند موضوع، جرم سیاسی باشد، اقدام او جرم سیاسی اطلاق
نمی‌گردد (عبدالملک، ۱۳۵۰: ۵۹۷/۲)، این ضابطه، جرم سیاسی را توسعه می‌دهد و علاوه
بر جرایم علیه حکومت، جرایم عمومی با انگیزه سیاسی را نیز شامل می‌شود، زیرا
ملاک تحقق جرم سیاسی، هدف و غرض مجرم از ارتکاب جرم است (مجیدی، ۱۳۸۶:
۳۷۱) که این متنطقی نمی‌باشد (زاده، ۱۳۷۷: ۳۱)، بنابراین، ضابطه مذکور، اعمال
ترویجی را در ذمۀ جرایم سیاسی قرار می‌دهد و این دسته از مجرمان را از مزایای
جرائم سیاسی بهره‌مند می‌نماید؛ مانند بمب‌گذاری در وسائل حمل و نقل عمومی با
انگیزه سیاسی و مقابله با حکومت.

معیار سوم: ضابطه مختلط

به دلیل ایرادات دو ضابطه عینی و ذهنی، شکل تلقین شده دو ضابطه مذبور نیز مورد
توجه قرار گرفته است که به نظر جامعتر می‌آید، بر اساس این ضابطه، هم موضوع
جرائم و هم هدف و انگیزه مرتکب باید مورد نظر قرار گیرد. بنابراین، مجرم سیاسی
کسی است که به انگیزه خذلیت با حکومت، مرتکب جرمی شود که موضوع
سیاسی است (حیبزاده، ۱۳۷۹-۱۹۱)، ایراد این ضابطه آن است که تحقق این دو
شرط در یک جرم، چندان آسان نیست (زاده، ۱۳۷۷: ۳۲).

در هر حال باید اذعان داشت که در قانون هیچ کشوری نمی‌توان ضابطه دقیق و
روشنی برای تشخیص جرم سیاسی به دست آورد (حیبزاده، ۱۳۷۹: ۱۸۷؛ میرمحمدصادقی،
۱۳۸۶: ۴۶۷).

از طرف دیگر، اصولاً دولتها سعی دارند که جرایم سیاسی را که مورد اتفاق
است نیز جرایم عمومی تلقی نمایند تا ملزم به تعیات آن نشوند (حیبزاده، ۱۳۷۹:
۱۸۷؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۴۶۸)، زیرا در صورتی که مرتکب، مجرم سیاسی تلقی گردد،
مساعدتها و تخفیفهای شامل حال او می‌گردد^۱ و به تبع آن حکومتها از اعمال

اعطی را ذکر
رادر حقوق
موضوع آن و
ب این تلقی
دان حکومت،
دولتمردان را
جرائم سیاسی
کب توجهی

و تنکیلات
۱۳۷۱: سر این
می‌محسوب
دارای انگیزه

۱. از قبیل عدم انجار به کار در زندان و یا پوشیدن لباس زندانیان، عدم امکان استرداد آنها به کشورهای
متضاد استرداد لزوم وجود هشت منصبه در رسیدگی به جرایم آنها، فقدان محرومیت در مورد
اعطای همو به آنها، اعاده جثیت سریع تر تسبیت به مجرمان عادی و تغایر آنها که در حقوق موضوع
پیش‌بینی شده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۴۶۷-۴۶۹).

مجازاتهای سُنگین علیه مجرمان سیاسی به منظور ارتعاب و بازدارندگی مردم بازداشت می‌شوند و در نتجه، بیم تحری و عصیان مردم علیه حکومت افزایش می‌یابد. بدین خاطر فرانکلین گیدینگز^۱ می‌گوید:

جرائم سیاسی، جرائم ارتکابی از سوی دولت به بهانه حفظ نظام و از سوی سیاستمداران به استفاده مصلحت یا برای کسب منافع سیاسی می‌باشد (۱۳۸۵: ۶۹).

بدین ترتیب، جرائم سیاسی بر دو نوع هستند؛ این جرائم یا به وسیله دولت و یا علیه دولت ارتکاب می‌یابند. اعمال نوع اول، مبتنی بر نقض حقوق بشر بوده و توسط کارگزاران دولتی ارتکاب می‌یابد، مثل بازرسی غیر قانونی از منازل شهروندان، توقيف غیر قانونی و از این قبیل و اعمال نوع دوم، همانند تظاهرات غیر قانونی، جاسوسی به نفع بیگانگان و نظایر آنها می‌باشد که البته هر کشوری می‌تواند با ذکر خصیصه‌هایی برای جرائم سیاسی در قوانین داخلی خود، برخی از این جرائم را تبدیل به جرائم عادی نماید (همان: ۶۹). البته قابل ذکر است که تلاش حکومها برای عدم شمول مزایای مجرمان سیاسی به آنها به دلیل رفتار خشونت‌آمیز عده‌ای از این مجرمان بوده است (همان: ۶۸) که تروریسم و ایجاد آشوب و ارتعاب و هرج و مرج و اخلال در روند زندگی جامعه و مردم، برخی از دستاوردهای این جرم می‌باشد.

به طور قطع، تروریسم باعث نقض حقوق بشر برای جفات، آزادی و امنیت شخصی است که ماده ۳ «اعلامیه جهانی حقوق بشر» به آن اشاره دارد. مقدمه اعلامیه می‌توجھی و توهین به حقوق بشر را که منجر به ارتکاب اعمال وحشیانه و جریحه‌دار کردن وجودان بشریت شده است، محکوم می‌نماید («ک. همان: ۱۲۹»). آنچه ترس و وحشت موجود در تروریسم را از وحشت و ترس حاصل از سایر جرائم متنایز می‌کند آن است که در جرائم دیگر، ایجاد ترس و وحشت، هدف اصلی مجرم نیست، بلکه به طور فرعی و تابعی از اعمال او ناشی می‌شود؛ مانند سارقی که با حمله به فردی و ایجاد نرس، فقصد رسودن مال او را دارد، لیکن هدف اصلی

۱. F.H. Giddings.

گنی مردم
اقدامات

واز سوی
اشد (ر.ک)

لت و پا
ربوده و

از منازل
رات غیر

می تواند
بن جرایم

حکومتها
عدمای از

چ و مرج
باشد.

و امنیت
هدفهای

حبلانه و
آتجه

رو جرایم
ب اصلی

ارقی که
ب اصلی

L.C.H.C

تروریست، ایجاد هراس در قربانیان مستقیم این جرم، یا به طور غیر مستقیم در افراد دیگر می باشد. این جرم بیشتر به شکل سازمان یافته و معمولاً با انگیزه های سیاسی انجام می گیرد (همان: ۱۳۱، ۱۳۰) و بیشتر موارد، عموم مردم مورد هجمه قرار گرفته و قربانی اهداف سیاسی می گردند. بدین لحاظ، جرایم تروریستی در زمرة جرائم عادی قرار می گیرند، هرچند که با اهداف و انگیزه های سیاسی صورت پذیرند.

بنابراین، در صورتی که جرایم تروریستی و عادی از تحت عنوان جرم سیاسی خارج گردند، می توان اظهار داشت، جرایم سیاسی به خاطر دفاع از آزادی و شرافت انسانی و ایجاد جامعه آرمانی در راه مبارزه با حکومتهاي استبدادي و یا وابسته به اجنبی (همان: ۱۳۶؛ سجیدی: ۱۳۷) و یا به دلیل وجود شبه نسبت به حکومت صورت می گیرند؛ بدون آنکه مشتمل بر ارتکاب اعمال خشونت بار باشند. مشاهده تاریخ سیاسی حکومتهاي اشخاص که با انگیزه شرافتداه و به تصور انجام رسالت خوبش در جهت بهبود وضع جامعه و تحقق جامعه ایده آآل، به سبز با حکومتها می پرداختند، مجرم تلقی می شدند، ولی در تحولات بعدی در رأس حکومت قرار می گرفتند (میرمحمدصادقی: ۱۳۶). بدین جهت در دیدگاه حقوق عرفی، مجرم سیاسی شخصیتی قابل احترام و یا ترحم دارد که بر اساس آن مساعدتها و تخفیفهایی شامل حال او می گردد.

بنابراین، در یک دیدگاه حداقلی، مجرمان سیاسی به لحاظ انسانی دارای ویژگیهای مثبت می باشند و هیچ گاه در مبارزه با حکومت به منظور اصلاح اوضاع اجتماعی به اقدامات خشونت بار و قتل و غارت و تاراج اموال عمومی دست نمی زند و اصولاً به حفظ امنیت داخلی و خارجی کشور پایند هستند، هرچند که از طریق اقدامات غیر خشونت آمیز در راه تضعیف حکومت یا براندازی و انهدام آن می کوشند، هرچند در تشخیص مصدق، چهار اشتباه شده باشند (همان: حسینزاده: ۱۳۷؛ ۱۹۲)، همچنان که «کتوانیون اروپایی سرکوب تروریسم» نیز بر این مطلب اشاره دارد (ر.ک: میرمحمدصادقی: ۱۳۶؛ ۱۳۰)، بر این اساس، مجرمان سیاسی در مبارزه با حکومت بیشتر به اصل آزادی اجتماعات و دیگر آزادیهای اساسی توسل می جویند (حسینزاده: ۱۳۷؛ ۱۹۳).

امیر المؤمنین علیه السلام
مخالف با دشمن انداد
۱۲۸۷: ۴۱۷؛ نوروزیان
مرعشی شوشتاری، ۱۳۷۶
بود از جمله آنکه سپا
و اسیران و بازماندگان
۱۳۸۷: ۳۱۴ و می فرمود
... فلا تنتظ
ناخدوانیت
بر این اساس، میا
نه تنها تضادی نیست
حکومت مدامی که
محسوب نشده و سزا
اعمال قهرآمیز دست
کیان دولت اسلامی

رابطه جرم س
بس از تعریف و ت
محاربه، افساد و بغي
مجازات اسلامی به

رابطه محاربه
باید اظهار داشت،
با جرم سیاسی تداره
محارب، ایجاد رعد
غرض اصلی او مبار

لیکن در دیدگاه حداکثری، مجرمان سیاسی از طریق اقدامات خشونتبار و غیر
مسلامت آمیز همانند قیام سلحنه علیه حکومت، به مبارزه علیه حکومت دست
می زندند (عده، ۱۳۷۳: ۱۳۶) که در این صورت با عنوان فقهی بعضی مطابقت دارد، اما
اگر این اعمال، منجر به اتفاف اموال عمومی و تجاوز به جان و مال مردم گردد، از
حوزه جرایم سیاسی خارج و با کتوانسیون سرکوب تروریسم در محدوده جرایم
عمومی مطابق می گردد.

جرائم سیاسی در دیدگاه اسلام

از متظر دین میین اسلام، مجرمان سیاسی و مخالفان حکومت، دارای حقوقی هستند
و مدامی که اقدام به اعمال خشونت آمیز علیه حکومت نکنند، همچون دیگر افراد
جامعه اسلامی می باشند، مشاهده سیر تاریخی حکومت نبوی و علوی و سیره عملی
ایشان گواه بر آن است که حکومت آنان بر خلاف همه حکومتها در طول تاریخ،
بر مبنای رحمت و محبت و مدارا است به مخالفان بوده است.

قریش در اذیت و آزار پیامبر ﷺ و پیروانش از هیچ امری کوتاهی نکردند اما
پیامبر ﷺ پس از فتح مکه همه را آزاد گذاشت، قاتل عمویش حمزه را عفو نمود و
خانه ابوسفیان، سردمدار کفر، دارالامان گردید (لشاد، ۱۳۸۷: ۲۹۱)، سیره علی علیه السلام نیز
در امر حکومت داری همچون پیامبر ﷺ بود، شبوة مقابلة آن حضرت بانوکان،
فاسطان و مارقان به خوبی بر این امر دلالت دارد و نشانگر رعایت حقوق مخالفان و
حفظ حرمت آنان است، خوارج در کوفه با علی علیه السلام می زستند و به صراحت او را
نکفیر می کردند اما علی علیه السلام با وجود مخالفتهای ناروا و غیر منطقی خوارج با
حکومت، هرگز حقوقشان را محدود نکرد (همان: ۲۷۲-۲۷۳).

شهید مطهری می گوید:

امیر مؤمنان با خوارج در متنها درجه آزادی و دموکراسی و قمار کرد، او خلیفه
است و آنها رعیشند، هرگونه اعمال سیاسی برایش مقدور بود، اما او زلزله اشان
نکرد و... حتی سهمیه آنان را از بسته المآل قطع نکرد؛ به آنها نیز همچون سایر
افراد می نگرست... امیرهی (۱۳۷۹: ۱۴۲).

بار و غیر
ت دست
دارد، اما
گردد، از
جهة جرایم

امیر المؤمنین علیه السلام در میدان جنگ نیز برای ایجاد صلح می کوشید و از راههای مختلف با دشمن اتمام حجت می کرد و ایشان را به صلح فرامی خواند (رسانید) (لشاد: ۱۲۸۷؛ ۱۳۷۷: نوروزیان، ۱۷۵ و ۱۵۲) و هر گز آغاز کننده جنگ نبود (لشاد: ۱۲۸۷: ۴۰۵؛ ۱۳۷۷: سیفی، ۶۹). همچنین سیره او در تمام نبردها مبتنی بر قواعدی انسانی بود از جمله آنکه سپاهیانش موظف بودند که با دشمن شکست خورده و مجروحان و اسیران و بازماندگان سباء دشمن، به ویژه زنان خوش رفتاری نشان دهند (لشاد: ۱۲۸۷: ۴۱۴) و می فرمود:

... فلا تقتلوا مدبرًا ولا تجهزوا على جريح ولا تكتفوا عوره ولا تملوا بقتيل... ولا
تأخذوا شيئاً من أموالهم... ولا تهيجوا امرأة بأذى... (منفری: ۱۳۸۲: ۴۰۴)

بر این اساس، میان دیدگاه حقوق عرفی و حقوق اسلامی نسبت به جرم سیاسی، نه تنها تضادی نیست بلکه می توان گفت که اصولاً در حقوق اسلامی، مخالفان حکومت مادامی که اقدامات خشونت آمیزی علیه حکومت انجام ندهند، مجرم محسوب نشده و مزاوار تعقیب کیفری نمی باشند، اما هنگامی که به قیام مسلحانه و اعمال قهر آمیز دست زنند، وظيفة حکومت، مقابله با مخالفان به منظور پاسداری از کیان دولت اسلامی است.

رابطه جرم سیاسی با مفاهیم محاربه، افساد فی الارض و بقی
پس از تعریف و تبیین جرم سیاسی، لازم است رابطه آن با هر یک از مفاهیم محاربه، افساد و بقی معلوم گردد تا بتوان رابطه این مفهولات را با برخی از مواد قانون مجازات اسلامی به دست آورد.

رابطه محاربه با جرم سیاسی

باید اظهار داشت، علاوه بر آنکه محاربه از لحاظ عناصر و ارکان، هیچ وجه تشابهی با جرم سیاسی ندارد، از جهت انگیزه نیز با جرم سیاسی مغایرت دارد، زیرا انگیزه محارب، ایجاد رعب و وحشت و سلب آزادی و امنیت مردم است و اصولاً هدف و غرض اصلی او مبارزه با حکومت و دولت نیست، بلکه هدف اصلی او غارت و

ی هستند
گر افراد
روز عملی
ل تاریخ،
زندان اما
و تسود و
علیله نیز
آنکنان،
مخالفان و
حت او را
صوارج با

او خلقه
زندانشان
چون سایر

تجاوز به جان و مال مردم می‌باشد و این هدف، از تاباطی با ایجاد ترکیل در اوگان حکومت ندارد. بنابراین، محارب (بر خلاف مجرم سیاسی) به هیچ عنوان دارای انگیزه شرافتمدانه و اصلاح طلبانه نیست که بتوان با استناد به آن، شباه سیاسی بودن جرم ارتکابی او را مطرح نمود، ولو اینکه به لحاظ تقسیم‌بندیهای موجود، از جرایم علیه امنیت داخلی به حساب آید (جیمززاده، ۱۳۷۹: ۱۲۲). این در حالی است که در قانون مجازات اسلامی همچون ماده ۱۸۶ (قیام مسلحانه علیه حکومت) مصاديق جرم سیاسی، محاربه تلقی شده‌اند؛ مگر آنکه معتقد به این نظر شویم که قانون گذار، بر خلاف دیدگاه مشهور فقهاء از دیدگاه نادر فقهایی پیروی نموده است که محاربه را بر اینکه «(و) یا به اصطلاح جرم سیاسی) حمل می‌نمایند که البته بعد می‌نماید قانون گذار از دیدگاه و نظریه نادر پیروی کرده باشد.

رابطه افساد فی الارض با جرم سیاسی

بر صحی پندانته اند که افساد فی الارض همان محاربه یا جرم مستقلی می‌باشد؛ لذا همان‌گونه که حد محاربه را برای مجرمان سیاسی قرار داده‌اند، مجازات افساد و این می‌تواند صرفاً این وجود داشته باشد؛ اعم از اقدامهای آزادی یان و نظم اعلیه حکومت و بعی، عقیده و انگیزه ای که افساد فی الارض را در بر می‌گیرد. بنابراین، متحصر اموری از جرایم مختلفی صدق می‌کند (وزارت، ۱۳۷۷: ۱۱۸) و همان‌گونه که گذشت، مراد از افساد فی الارض در آیه محاربه، مطلق افساد نیست، بلکه فقط موارد تعدی بر جان و مال و تاموس مردم را در بر می‌گیرد. بنابراین، متحصر اموری از جرایم علیه امنیت، تحت شمول این عنوان قرار می‌گیرند که افساد فی الارض به معنای خاص محسوب شوند و جرم سیاسی نیز از این قاعده مستثنیست.

رابطه بعیی با جرم سیاسی

آن دسته از جرایمی که به نحو قیام مسلحانه و شورش علیه حاکمیت و به قصد برآندازی صورت گیرند، به تغیر فقهاء بعیی محسوب شده و در کتاب جهاد، احکام

ویژه‌ای دارند، بر خلفی نموده است؛
جرم بعیی منطبق با
سلحانه علیه حکومت
لازم است برای مجازات آنها نیز جفاوت دارد، هرچهار تبعه معنای آن می‌باشد
بر این اساس،
و خاصیت مختلط دارد
که قلمرو جرم می‌باشد
مصاديق جرم سیاسی
بعیی، عقیده و انگیزه
می‌تواند صرفاً این وجود داشته باشد؛
اعم از اقدامهای آزادی یان و نظم
آزادی یان و نظم
علیه حکومت و
بعیی، جرم سیاسی
حال

در قانون مجازات
مخالف، از آن
النام، ۱۳۷۷: ۲۱
موضوع موادی
حالی است که

در ارکان
ویان دارای
می بودن
از جرم
ت که در
اویق جرم
گذار بر
محاربه را
بد قانون

ویژه‌ای دارند، برخلاف آنکه قانون گذار در قانون مجازات، جرایم مزبور را محاربه
تلخی نموده است در حالی که ارکان و عناصر جرم محاربه به هیچ عنوان با ارکان
جرائم یعنی متعلق نیست. بنابراین، موضوع موادی همچون ماده ۱۸۶ ق.م. (قیام
سلحنه علیه حکومت) تحت شمول عنوان «بعنی» قرار می گیرند، چرا که در یعنی،
لازم است برای مجرمان، شبهه حاصل شود و علیه حکومت قیام سلحنه کند و
مجازات آنها بیز جهاد و بیکار با آنان است (همان: ۳۲۲)، پس محاربه اصولاً بایعنی،
تفاوت دارد. هر چند بعضی قیام سلحنه علیه حکومت را محاربه به معنای حبیقی و
تها معنای آن می دانند (مومن قمر، ۲۱: ۱۲۸۲)

بر این اساس، بنا بر دیدگاه حداکثری درباره جرم سیاسی، یعنی جرم سیاسی بوده
و ضابطه مخلوط در مورد آن جاری است (حیدرزاده، ۱۳۷۹: ۱۹۲)؛ لذا باید توجه داشت
که قلمرو جرم سیاسی وسیع تر از یعنی است و اگر یعنی را جرم سیاسی بدلیم، یکی از
تصادیق جرم سیاسی است، نه آنکه تمام موضوع آن باشد (همان: ۱۹۳)، چرا که در
یعنی، عقیده و انگیزه سیاسی، ملازم با عملیات و رفتار قهرآمیز می باشد ولی جرم سیاسی
می تواند صرفاً ابراز نظرات مختلف حکومت باشد، بدون آنکه رفتارهای قهرآمیزی
وجود داشته باشد؛ همانند ماده ۵۰۰ ق.م. (تبیغ علیه نظام). بنابراین، ابراز انگیزه سیاسی
اعم از اقدامهای ضد حکومتی قهرآمیز و غیر قهرآمیز از طریق تجمعات و توصل به
آزادی یا نظایر آن است. پس موضوع موادی همچون ماده ۱۸۶ ق.م. (قیام سلحنه
علیه حکومت) و ماده ۱۸۷ ق.م. (تهبۀ طرح براندازی) و ۱۸۸ ق.م. (کودتا) به لحاظ
یعنی، جرم سیاسی محسوب می گردند (همان؛ موضعی شوستری، ۱۳: ۱۳۷۷).

جایگاه جرم سیاسی در حقوق موضوعه ایران

در قانون مجازات اسلامی، سخنی از جرم سیاسی به میان نیامده است، بلکه در مواد
مختلف، از آن باتابک محاربه و افساد فی الارض باد شده است (از راست، ۱۳۷۹: ۱/ ۳۶۶-۳۶۷).
العام، ۱۳۷۷: ۴۱) این نام گذاری با موازین شرعاً سازگاری ندارد و عنوان محاربه بر
موضوع موادی که به نوعی جرم سیاسی محسوب می شوند، مطابقت ندارد. این در
حالی است که در فقه اسلامی بایی جداگانه تحت عنوان «بعنی» وجود دارد، اما

مد: لذا
در این
۱۸۷
قانون
جرائم
کند،
غاربه،
دم را
این
جرائم

مد
کام

اکنون بر اساس مط
برداخته می شود که مو
را به عنوان جرم محارب

جرائم سی

در یک دیدگاه، جرم
حکومت صورت می
خارجی تفہیم می شو
 مؤسسات اجتماعی و
خارجی نیز متوجه ن

۱۳۷۷: ۱۵۱) (از اع

عمل، تشخیص بین
گردیده است، مانند

۱۳۸۷: ۱۲۱) و نیز ف

است. لیکن همچ

۱۳۷۹: ۱/۱۰۷)

از نظر حقوق ب

۱. هرگاه نیز یک کش

اگر از سوی نیز ک

۲. هرگاه مرتكب م

اقامات خصلاتی دلیل طبع ورزی با

قانون گذار در قانون مجازات اسلامی به آن توجهی نکرده است.

از این رو، در قوانین موضوعه ایران برای تشخیص جرم محاربه که (به دلیل قصد امنیت بودن و مخالفت با نظام اسلامی و نه به اعتبار خشونت آمیز بودن) می تواند شباهتی با جرائم سیاسی داشته باشد، از هر دو معیار ذهنی و عینی استفاده گردیده است. زیرا گاهی انگیزه مرتکب مانند «قصد پر اندازی نظام» یا «قصد همکاری با دشمن» (ق.ج.ن.م: ۱۳۸۲: ۲۱ و ۲۲) و گاهی آثار زیان بار تاثی از اعمال او موجب تبدیل جرم ارتكابی به محاربه می گردد، همچون «اخلال در امنیت داخلی با خارجی یا اخلال در نظام» (ق.ج.ن.م: ۱۳۸۴: ۲۷ و ۲۵)، «شکست جبهه اسلام» (ق.ج.ن.م: ۱۳۸۶: ۲۱ و ۲۲) و ... (ابی محمد حدادی، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۲).

علی رغم مطالب فوق در حقوق کیفری ایران، تلاش مراجع صلاحیت دار (برای اصلاح وضع موجود) در زمینه تبیین معیار جرم سیاسی و مسائل بیرون آن محدود به دو لایحه پیشنهادی از سوی کمیسیون حقوق بشر اسلامی و وزارت دادگستری و نیز یک طرح از سوی مجلس شورای اسلامی شده است که تصویب نگردید (بر.ک: معینی، ۱۳۸۶: ۱۶۹).

ماده ۲ پیش نویس کمیسیون حقوق بشر اسلامی، جرایم مذکور در برخی از موارد قانون مجازات اسلامی را از جمله جرایم سیاسی محسوب نموده است^۱ و ماده ۲ متن نهیه شده از سوی وزارت دادگستری نیز بدون اشاره به موارد قانونی خاص، مصاديق جرم سیاسی را بر شمرده است.^۲ هر دو متن مورد اشاره (به ترتیب در موارد ۲ و ۳ مواردی چون آدمربایی، گروگانگری، بمب گذاری و تهدید به آن و ...) از زمرة جرایم سیاسی محسوب نگرده اند (ابی محمد حدادی، ۱۳۸۶: ۲۷۲-۲۷۳؛ مجیدی، ۱۳۸۶: ۲۶۸-۲۶۹).

۱. برخی از این جرایم عبارتند از: تشكیل، اداره یا ضمیوت در جمیعتها یا دستیجات با هدف برهم زدن امنیت کشور (مواد ۴۹۹، ۵۰۰ ق.م.ا)، افعال تبلیغی علیه نظام (مادة ۵۰۰ ق.م.ا)، توهین به مقامات عالی رتبه کشور (مادة ۵۰۹ ق.م.ا)، ابراد افتراق و نشر اکاذیب به قصد اصرار یا تشویش اذعان عمومی نسبت به مقادیت دولتی (مواد ۵۹۸، ۵۹۷ ق.م.ا)، کلیه جرایم انتخاباتی و ...

۲. مثل ارتکاب اعمال ناقص استقلال کشور، ارتباط، مبالغه اطلاعات، مواجهه و حتی مصاحبه با یگانگان که به مصالح ملی صدمه زده ولى از مصادیق جاسوسی ناشای اشای اسناد ملطفه بندی شده در صورتی که جاسوسی ناشای اشای اکاذیب و شایعه برآورده و ...

اکنون بر اساس مطالعه گذشته، به مهمترین مواد در قانون مجازات اسلامی پرداخته می‌شود که موضوع جرم سیاسی می‌باشد و قانون گذار به دلایل مبهمی آنها را به عنوان جرم محاربه و یا افساد فی الارض نهاده است.

جرائم سیاسی علیه امنیت داخلی و خارجی کشور

در یک دیدگاه، جرم سیاسی جرمی است که علیه امنیت داخلی یا خارجی یک حکومت صورت می‌گیرد. بنابراین، مصادیق جرم سیاسی به جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی تقسیم می‌شود (زراعت، ۱۳۷۷: ۱۲۷). جرائم علیه امنیت داخلی متوجه تشکیلات و مؤسسات اجتماعی و دولتی است که ذاتاً واجد طبع سیاسی است و جرائم علیه امنیت خارجی نیز متوجه تخریب امنیت ملی با زوال استقلال کشور است (نایاب، بیان: ۶۰۴/۲۶۶). اما قانون گذار ایران در قوانین مختلف بر جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور اشاره دارد بدون آنکه مصادیق آن را به صورت روشن مشخص نماید. بعضی از حقوق دانان جرائم علیه امنیت خارجی را به دو دسته کلی تقسیم می‌کنند، یک دسته از این جرائم، جاسوسی و دسته دیگر، خیانت به کشور نامبله می‌شود (زراعت، ۱۳۷۷: ۱۵۱). خاباطه دقیقی برای تشخیص جاسوسی و خیانت وجود ندارد و در عمل، تشخیص میان آن دو مشکل است، اما خاباطه‌های مختلفی در این زمینه ارائه گردیده است، مانند خاباطه تابعیت و ملیت^۱ (میرمحمدزادی، ۱۳۸۷: ۷۵؛ گلدوست جویاری، ۱۳۸۷: ۱۲۱) و نیز خاباطه‌ای که گارو^۲ برگزیده که عبارت از قصد و انگیزه محرك است. لیکن هیچ کدام از این خواباط، مورد قبول قانون گذار ایران قرار نگرفته (زراعت، ۱۳۷۹: ۵۷-۵۸) و معبار و خاباطه‌ای نیز در این رابطه، ارائه ننموده است. از نظر حقوق بین‌الملل عمومی، جاسوس کسی است که مجرمانه یا تحت عنوانهای

۱. هرگاه نیمة یک کشور، میادوت به اقدام علیه امنیت خارجی کشور خوش نباشد، عمل او خیانت است و اگر از سوی تبعه کشور خارجی انجام گیرد، جاسوسی می‌باشد (ر. ک: زراعت، ۱۳۷۷: ۱۵۹).

2. Carraud.

۳. هرگاه، مرتکب، سوء قصد بر ضد امنیت کشور داشته باشد او را نیز یک نیروی خارجی برای اندامات حکومه بر ضد مملکت یا ایجاد چن وسائلی بوده باشد، خیانت محظوظ شده و اگر به دلیل طمع و رزی یا سکتمانی و... باشد این جرم، جاسوس است (ر. ک: گارو، بیان: ۶۹۴/۳).

نادرست و جعلی به نفع خصم در حمده تحصیل اطلاعاتی از نفثه و قوای طرف و مقاصد او برآید (بجھری لکنروودی، ۱۳۸۱؛ ۱۵۱۵/۲) مطابق تشخیص این جرم، قصد جاسوسی، تبانی، مأموریت خاص و اخذ پاداش می‌باشد (شاملو احمدی، ۱۳۸۰؛ ۱۷۱).

در حقوق کفری ایران در موادی چند از فصل اول قانون تعزیرات به جرم جاسوسی و جرایم مرتبط با آن پرداخته شده است، شایان ذکر است که مطابق «قانون تعزیرات» سابق مصوب ۱۳۶۲، مرتكب جرم جاسوسی، محارب یا در حکم محارب شناخته شده بود، اما در «قانون تعزیرات» جدید مصوب ۱۳۷۵، مجازات محارب از متن مواد مذبور، حذف گردیده است (از که: بیرمحمدصادقی، ۱۳۸۳؛ ۱۰۶؛ شناسنامه، ۱۳۸۵، ۱۱۱؛ ۱۳۲-۱۱۱). لذا از پرداختن به این مواد صرف نظر می‌گردد. البته در این رابطه، مواد و بندهای مشابهی در «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» مصوب ۱۳۸۲ وجود دارد که مرتكبان این مواد، محکوم به مجازات محارب می‌باشند؛ همانند بند الف از ماده ۲۱:

هر نظامی که افراد تحت فرماندهی خود یا پارگاه یا محلی که حفاظت آن به عهده او سپرده شده... یا نفثه‌ها و اسناد و اسرار نظامی و نظایر آنها را به دشمن تسلیم با افشا نماید در صورتی که این کار را به منظور برآندازی نظام و همکاری با دشمن انجام داده باشد، به مجازات محارب و در غیر این صورت به سه تا پایزاده سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد.

رکن مادی این بند، تسلیم افراد تحت فرماندهی خود یا پارگاه نظامی تحت نکفل، افشا و یا تسلیم نفثه‌ها و اسناد و اسرار نظامی به دشمن می‌باشد (بیرمحمدصادقی، ۱۳۸۲). رکن روایی در بند الف ماده مذبور علاوه بر سوء نیت عام، سوء نیت خاص یعنی قصد برآندازی و همکاری با دشمن می‌باشد. همان گونه که ملاحظه شد، رکن مادی و روایی جرم جاسوسی در بند مذکور، با ارکان محاربه منطبق نمی‌باشد؛ زیرا در این بند، تسلیم افراد تحت فرماندهی یا تسلیم نفثه‌های نظامی به دشمن به قصد برآندازی نظام و همکاری با دشمن است در حالی که محاربه به کار بردن سلاح به قصد ایجاد رعب و هراس و سلب امنیت و آزادی مردم است.

مطابق موادی دیگر از قانون مجازات، مجازات محاربه برای مرتكبان جرایم سیاسی دیگری نیز بیش بینی شده که به اختصار به دو مورد از مهم‌ترین آنها اشاره می‌گردد:

الف) قصد برده
تشکیل یاد
۱۳۶۰، ۱۳۶۷
صورت می
بیت عام، نیا
شنبیات، ۱۵
این ماده
منظور از اث
امنیت کش
می‌باشد، لذا
ب) تبا
این ماده از
زیرا صرف
منظور از
را می‌تواند
خود ترسیده
کلارک
و تصمیم به
جرایم سنگی
به پایان رسید
۱۳۷۰، ۱۳۷۱
بوده و این ط

الف) تشکیل یا اداره جمیعت (حزب) و یا عضویت در آنها به

قصد بر هم زدن امنیت (ماده ۴۹۸ ق.م.ا.).

تشکیل یا اداره جمیعت و یا عضویت در آنها رکن مادی این جرم است (زراست، ۱۲۷۶: ۱۲۷) که به منظور اهداف سیاسی خاص یعنی به قصد بر هم زدن امنیت کشور صورت می گیرد (ایمانی، ۱۳۷۹: ۹۸؛ شاهیان، ۱۳۸۵: ۱۳۸)، رکن روانی آن علاوه بر سوء نیت عام، نیاز به سوء نیت خاص نیز دارد که قصد بر هم زدن امنیت کشور می باشد (شاهیان، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

این ماده از مصادیق جرم سیاسی محظوظ می گردد، زیرا همچنان که گذشت منظور از تشکیل جمیعت و گروه، اهداف سیاسی خاص یعنی قصد بر هم زدن امنیت کشور است، بنابراین، ارکان مادی و معنوی آن بیگانه با ارکان محاربه می باشد، لذا در محدوده جرایم سیاسی قرار می گیرد.

ب) تبانی^۱ برای ارتکاب جرایم علیه امنیت (ماده ۴۱۰ ق.م.ا.).

این ماده، استثنای بر اصل کلی ماده ۴۱^۲ و بر خلاف اصول کلی حقوق جزامت؛ زیرا صرف قصد مجرمانه را موجب مجازات دانسته است (کلدوزیان، ۱۳۸۷: ۳۳۵). منظور از «تبانی»، توافق بین دو یا چند نفر برای ارتکاب جرم می باشد. این جرم را می توان یک «جرائم ناتمام» نامید؛ زیرا توافق کنندگان به منظور و هدف مورد نظر خود نرسیده اند (پیرمحمد صادقی، ۱۳۷۷: ۳۲۸).

کلارکسون^۳ علت عدمه جرم انگلیسی این مرحله را در خطیری دانست که قصد و تصمیم مجرمانه دسته جمعی به دنبال دارد؛ زیرا خطیر توافق دسته جمعی برای ارتکاب جرایم سنگین، بیش از آسیهای جزئی اعمال مجرمانه ای است که مرحله اجرای آن به بیان رسیده است (هلان، ۱۳۹: ۳۳۹)، اما گارو، علت اصلی مجازات مرتكبان تبانی را در

1. Conspiracy.

2. تبصره ۱ ماده ۴۱ انگلیسی دارد: این در قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد، شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست.

3. Inchoate offence.

4. C.M.V. Clarkson.

برف و

قصد

۱۲۷

اسوسی

براست

۱۳۸

شده

مزبور

۱۲۴

لذا

شایعی

نکران

به عهده

سلیم با

دشمن

۱۳۸

ده سال

تحت

۱۳۸۶:

خاص

رکن

زیرا

قصد

لاح به

بسی

گردد

نگرش متفاوت قانون گذاران نسبت به ماهیت جرایم داشته است (نقابت، پی، ۱۳۹/۲). رکن مادی تبائی، «تواافق» است که خود در واقع یک عملکرد ذهنی است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶، ۱۲۲۱)، البته باید در نظر داشت که توافق جدی و قطعی مرتكبان، از اجزای رکن مادی جرم تبائی می‌باشد (همان؛ مجیدی، ۱۳۸۶، ۸۹). قصد عملی کردن توافق رکن روانی جرم تبائی است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶، ۱۲۲۱؛ ۱۳۸۷، ۱۳۴۶).

بدین ترتیب، جرم تبائی علیه امتیت کشور، چه از لحاظ تعریف و چه از لحاظ ارکان، هیچ گونه مطابقتی سا محاربه ندارد، بلکه نوعی جرم سیاسی محسوب می‌گردد و حتی اگر قائل به توسعه مفهومی محاربه باشیم، تحقق جرم محاربه در اینجا قابل تأمل است، زیرا اقدام عملی مسلحانه در آن وجود ندارد.

شایان ذکر است که مجازات مرتكبان موضوع دو ماده اخیر در صورتی که محارب شناخته نشوند حبس می‌باشد. اما اینکه این گونه مرتكبان از دیدگاه قانون گذار در چه مواردی محارب شناخته می‌شوند، چنان روشن نیست. به طور کلی قانون گذار در مواد مختلفی، خصوصاً در مورد جرایم علیه امتیت، إعمال مجازات خاصی را منوط به محارب شناخته نشدن مرتكب نموده است که این کار با توجه به سنتگیری مجازات محاربه، قابل توجیه نمی‌باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶، ۱۲۶۱).

مواد مشابه دیگری نیز در قانون مجازات اسلامی وجود دارد که بیان آنها در این مقال نمی‌گنجد لذا از ذکر آنها برهیز می‌گردد.

نتیجه گیری

جرائم سیاسی قرابتی با محاربه و یا افساد فی الأرض ندارد؛ زیرا موضوع جرم محاربه، امتیت و آزادی مردم است و قصد و انگیزه محارب، ایجاد ترس و تعددی به جان و مال مردم می‌باشد در حالی که موضوع جرم سیاسی، امتیت حکومت است و نیز انگیزه مجرم سیاسی، ایجاد تزلزل در ارکان حکومت می‌باشد. همچنین افساد فی الأرض، جرم جداگانه‌ای نیست، بلکه عنوان عامی است که بر جرایم مختلفی صدق می‌کند اما مراد از آن در آئینه محاربه، مطلق افساد نیست، بلکه فقط موارد تعددی بر

جان و مال و نامو
از سوی، آن
قصد براندازی صد
دارند، برخلاف
جرائم مزبور را م
هیچ عنوان پا از ک
انگیزه مرتكب ده
اعم از ابراز عقید
سیاست کفری،
برخی موارد، مف
نظر گرفته شده ا
ناساز گار می‌باش
 مجرم سیاسی مه
عنوان محاربه و
عمومی فرار می
که مرتكبان جر
عمومی اخلاق،
بعض گذاری، اگر
که از موارد پار
در راستای

کلی گویی مای
موازین شرعی
ضابطه‌ای روش
بودن جرم و
جرم، می‌توانند

۱۳۹۷، ۲۷

هی است
ب مرتكبان،

۱۴۲۱؛ ۲۲۱

به از لحاظ
ی محسوب
محاربه در

سورتی که
از دیدگاه
ت. بد. طور
بت. اعمال
که این کار
۱۴۲۱؛ ۲۲۱
آنها در این

جرم محاربه،
ن به جان و
است و نیز
ن افساد فی
خطفی صدق
د تعدی بر

جان و مال و ناموس مردم را در بر من گیرد.

از سویی، آن دسته از جرایمی که با قیام سلحنه و شورش علیه حاکمت و به قصد براندازی صورت گیرند، به تغیر فقها بعی محسوب شده، احکام ویژه‌ای دارند، بر خلاف آنکه قانون گذار در قانون مجازات بانادیده گرفتن جرم بعی، جرایم مزبور را محاربه تلقی نموده است در حالی که ارکان و عنصر جرم محاربه به هیچ عنوان با ارکان جرم بعی متنطبق نیست و بعی نیز به جهت سیاسی بودن قصد و انگیزه مرتكب در زمرة جرایم سیاسی فرار می‌گیرد. بدین لحاظ که جرایم سیاسی اعم از ابراز عقیده و انگیزه سیاسی فهرآمیز و غیر فهرآمیز می‌باشد، همچنین در سیاست کیفری، مرتكبان جرایم سیاسی (که بعی نیز در محدوده آن می‌باشد)، در برخی موارد، مفسد فی الارض تلقی شده و مجازات سنگین محاربه برای آنان در نظر گرفته شده است که البته این اقدام با موازین شرعی و سيرة عملی حضرت علی علیه السلام ناسازگار می‌باشد؛ زیرا مرتكبان مواد مذکور در برخی موارد، باغی و در بقیه موارد، جرم سیاسی محسوب می‌گردد. لیکن منحصرآ مواردی از مواد مذکور، تحت شمول عنوان محاربه و افساد فی الارض (به معنای خاص) و در نتیجه، در زمرة جرایم عمومی فرار می‌گیرند که تعدی بر جان و مال و ناموس مردم باشند؛ همانند جایی که مرتكبان جرایم سیاسی، مردم را مورد تهاجم و تعدی فرار دهند و در اینست عمومی اخلال نمایند؛ مانند تخریب و سرقت اموال مردم، تهدید و ارعاب مردم به بمب گذاری، گروگان‌گیری و آدم‌ربایی، اخلال در امنیت پرداز، هوایپمارسایی و... که از موارد بارز محاربه و افساد فی الارض (به معنای خاص) می‌باشد.

در راستای مطالب مذکور، بایسته است قانون گذار با انگرسی متفاوت و پرهیز از کلی گویی با بیانی روشن و دقیق به ذکر ضایعه یا مصادیق جرم سیاسی بر اساس موازین شرعی پرداخته و مجازاتهای متناسب با آنها را در نظر گیرد؛ زیرا عدم وجود ضایعه‌ای روشن در مواد قانونی و اجمال گویی در مجازات، مغایر با اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌باشد. در پرتو این امر، تعزیرات حکومتی متناسب با نوع جرم، می‌توانند جایگزین حد محاربه در جرایم سیاسی محسوب گردند.

كتاب شناسی

۱. ابن البر، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث، جاب جهار، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۴ ش.
۲. ابن القرس، محمد بن احمد، السرائر، جاب دوم، قم، جامعة المدرسین، ۱۴۰۱ ق.
۳. ابن مطرور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، انت ادب الموزع، ۱۴۰۵ ق.
۴. الهم، غلامحسین، ایزدی جرم مجازه و اقسام فی الارض در فقه و حقوق موضوعه، مجلة سفری رفکاتی دارگشیری، تهران، شماره ۱۰، بهار ۱۳۷۳ ش.
۵. انصاری، محمدعلی، الموسوعة الفقهیة الایرانیة، قم، مجتمع التکر الایرانی، ۱۴۲۰ ق.
۶. بیانی، خیام الدین، جوابیم علیه انبیت و آیاشر صعوس، جاب جهار، تهران، بیان، ۱۳۷۹ ش.
۷. جعی عاملی، زین الدین بن علی، الرؤوفة للبیهیة فی شرح المسمیة المذهبیة، قم، دادی، ۱۴۰۱ ق.
۸. جنری لکروودی، محمد جعفر، میوطف در کربلائولوی حضور، جاب دوم، تهران، گنج داش، ۱۳۸۱ ش.
۹. جوهری، اسماعیل بن حداد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، جاب جهار، بیروت، دار العلم للملائیین، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. حبیبزاده، محمد جعفر، مجاز فی طرق کثیری ایران، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرسی، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل العمال و الحرام، جاب دوم، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف، المذکرة الفقهیة، تهران، المکتبة الشرعیة لایران، الکاریجی، یی ۱۳.
۱۳. همو، قواعد الاحکام فی معرفة الحال و الحرام، قم، مؤسسه الشریف الایرانی، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشارعین، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۵ ق.
۱۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، جمال دولت تحریر، جاب دوم، تهران، دریا، ۱۳۸۷ ش.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، جاب دوم، مصر، نشر الكتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. ریسی، محمد بن محمد، تاج المدرس من جواهر القاموس، بیروت، مکتبة الحياة، یی ۱۴.
۱۸. روزان، عباس، جرم ساسی، تهران، فقتوس، ۱۳۷۷ ش.
۱۹. همو، شرح تعالیٰ مجازات اسلامی (یخش تعزیرات)، جاب سوم، تهران، بیش، ۱۳۷۹ ش.
۲۰. شامیانی، هوشیگ، طرفی کثیری اختصاصی، جاب پنجم، تهران، زوین یا هدکاری مجدد، ۱۳۸۵ ش.
۲۱. شاملو احمدی، محمدحسین، فرهنگ اصطلاحات و عناوین جواہیر، تهران، دادیار، ۱۳۸۰ ش.
۲۲. طباطبائی، سیدمحمدحسین، السیران فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه الشریف الایرانی التابعة لجامعة المدرسین، یی ۱۴.
۲۳. طرسی، فضل بن حسن، السیر جوایع الجامع، قم، مؤسسه الشریف الایرانی التابعة لجامعة المدرسین، ۱۴۱۸ ق.
۲۴. طربی، فخر الدین بن محمد، مجتمع البحرين، جاب دوم، نشر الشافعیة الایرانی، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، التبيان فی تفسیر القرآن، یی چا، مکتب الاعلام الایرانی، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. همو، الحالات، قم، مؤسسه الشریف الایرانی التابعة لجامعة المدرسین، ۱۴۰۷ ق.

٣٧. هو، المسربط لمن الله الامانیه، چاپ سوم، تهران، المکتبه العرقيه، ١٣٨٧ ش.
٣٨. هو، النهاية في المجرد الفقه والفتاوی، قم، قدس محمدی، بی تا ١٣٦٤ ش.
٣٩. هو، تهذیب الاحكام، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الاسلامی، ١٣٩٥ ش.
٤٠. عالیه، سیر، اصول فتاوی المعتبرات (قسم العام)، المؤسسه الجامعه للدراسات والنشر والتوزیع، ١٤١٥ ق.
٤١. عاملی، محمد بن مکی، السروص الشرعی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین، ١٤١٤ ق.
٤٢. عبد الملک جندی، الموسوعه الجنایه، فاهره، دار الكتب المصریه، ١٣٥٠ ق.
٤٣. عبد زنجانی، عباسعلی، تواعد الله (بعش حقوق جزا)، چاپ سوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، ١٣٨٧ ش.
٤٤. عوده، عبد القادر، حقوق جنایه اسلام، با تعلیقات سید اسماعیل صدر، ترجمه اکبر غفوری، مشهد، آستان قدس رضوی، ١٣٧٣ ش.
٤٥. فاضل لکرانی، محمد، تفصیل الشریعة بحسب تحریر الرؤسیه، چاپ سوم، قم، مرکز فقه السما، اطهار، ١٤٢٧ ق.
٤٦. فیروز آبادی، القاموس المحيط، بی جا، بی تا.
٤٧. کافش العطا، شیخ جعفر، کشف العطا عن مهمات الشریعة الشرعیه، اصفهان، مهدوی، بی تا.
٤٨. کلارکسون، مس. آم. وی، تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه حسین میرمحمدصادقی، چاپ دوم، تهران، مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، ١٣٧٤ ش.
٤٩. کلیسی، محمد بن یعقوب، الكلالی، چاپ سوم، تهران، دار الكتب الاسلامی، ١٣٦٧ ش.
٥٠. گارو، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه سید قباد الدین تقابی، تهران، بی تا.
٥١. گلدوزیان، ابرج، مختارات کتابون مجازات اسلامی، چاپ دهم، تهران، مجد، ١٣٨٧ ش.
٥٢. گلدوست جویباری، رجب، جواہیم علیه ابیت کشمیر، تهران، حنگل، جاودانه، ١٣٨٧ ش.
٥٣. مؤمن قمی، محمد، کاویش در مجازات محارب و منفی الارض، مجله فقه العمل بیت الحکم، قم، سال نهم، شماره ١٥ پاییز ١٣٨٢ ش.
٥٤. مجیدی، میدمحمود جرجایم علیه ابیت، تهران، میزان، ١٣٨٦ ش.
٥٥. محقق داماد، سید محتشمی، تواعد الله (بعش جزا)، چاپ پنجم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ١٣٩٨ ش.
٥٦. محمدی گیلانی، محمد، حقوق کیمی در اسلام، تهران، المهدی، ١٣٩١ ش.
٥٧. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، انساد فی الارض از دیدگاه قرآن و روایات و عقل، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، تهران، شماره ٤، زمستان ١٣٧٠ ش.
٥٨. هو، دیاگاههای تو در حقوق کیمی اسلام، چاپ دوم، تهران، میزان، ١٣٧٦ ش.
٥٩. هو، مختاری و انساد فی الارض، ماده اثاثه دادرسی، تهران، سال دوم، شماره ٩، مرداد و شهریور ١٣٧٧ ش.
٦٠. مطهوری، منطق، سیاست و دانش علیه بیان، چاپ س و ششم، تهران، صدر، ١٣٧٩ ش.
٦١. میمه، محمد بن محمد، المختصر، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین، ١٤١٠ ق.

- ۵۲ مقدس از دیلی، احمد بن محمد، مجیع المائدة و البرهان فی تصریح ارشاد الاعذان، قم، مؤسسه النشر
الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ۱۴۰۹ق.
- ۵۳ مکارم شیرازی، ناصر، تحریر و گسترش آن، قم، مدرسة الامام علی بن ابی طالب (علیهم السلام)، ۱۳۸۲ش.
- ۵۴ منیری، نصر بن مراجیه، وفیه صلیعین، جاپ دوم، فاطمی، مؤسسه العربیة المحدث، ۱۳۸۲ق.
- ۵۵ موسوی بجنوردی، محمد، الفوائد الفقهیه، جاپ سوم، تهران، عروج، ۱۳۷۶ش.
- ۵۶ موسوی حسینی، سیداروج الله، تحریر الوصلیه، جاپ دوم، قم، دار العلم، بی تاریخ.
- ۵۷ میر محمد صادقی، حسین، جواهر الكلام فی تصریح شرائع الاسلام، جاپ نهم، تهران، میران، ۱۳۸۶ش.
- ۵۸ نجفی، محمد حسن بن یاقوت، جواهر الكلام فی تصریح شرائع الاسلام، جاپ ششم، تهران، دار الكتب
الاسلامی، ۱۳۹۷ق.
- ۵۹ نوروزیان، رضا، جریانات سیاسی در دوران حکومت امیر المؤمنین (علیهم السلام)، قم، زمزم هدایت، ۱۳۷۷ش.
- ۶۰ هاشمی شاهرودی، محمود، پایه‌های فقه جزا، تهران، میران، ۱۳۷۸ش.

جکیده
الراشی
مجلال
تأثیر را
سابق و
ابد و
کنور
جمله
کفره
شدت
من دان

* تاریخ دریافت
۱. استادیار دانش
۲. دانشجوی دک